کرمک ایکلکدن غیری قالمیشدر • سحر گرشمهٔ او صلمش بنی رقیبی خوشنود ایلدی •
سهو و فتی انکی وصالی گرشمه سی یاکه بر خوشنود بشارت ویرمدی • بیچاره یه
که ایام محرم تخواهد ماند • شراب کتوره که محرم زمانی قالمیشدر • زهیر بانی جانانه
طمع مبند حافظ • جانانک مهربان نلقدن امید کسه ایی حافظ • که نیت چو
ونشان نیتم نخواهد ماند • زیرا جور نشئی ظلم نشانی قالمیشدر مراد انه لروف
یا ایها الذین حبنجه رحمت خداوندی نامیله مخصوص اولمق مکمکن اشعاردر
ولهٔ ایضا • هرکه شد محرم دل در حرم یار بماند • هرکسکه محرم دل اولدی
یارک حرمنده قالدی • و انکه این کار ندانست در انکار بماند • واولکسکه
بر شی بلمدی انکار ده قالدی حرم یاردن مراد جناب قدسدر درکه اهل کشف
الهی حاصل اتمیه انکه وصول بولدی و هرکیمسه عشق دن بی نصیب اولدی اول
درکاهه وصل اولدی محروم قالدی • اگر از پرده برون نشد دل من غیب مکن
اکر جم کوکلم پرده دن طاشمن کیتدی ایسه یعنی بدنام اولدی ایسه عیب یوق •
شکر ایزد که نه در پرده پندار بماند • خدایه شکر کزاری اولسون که کیزه عجب پرده سنده
قالدی • دانستم دلبر صد غیب نهان می پوشید • بر دلبر دار ایدی که بنم
بوز نهان عیبمی ستر ایدر ایدی • چو فرقه رهن می و مطرب شد و زنار بماند •
فرقه می و مطربه رهن اولدی و زنار قالدی چونکه مراد وجودی در می دن مراد
عشق در مطربدن مراد مرشد در زنار دن مراد عقد خدمت خداوندکار اولدیغی
بچون بر است نظر کردم بدیدم اصل مهر کار • نشان خدمت آمد عقد
زنار • بکذر از توبه و تقوی که همه پندار است • در زندی و مطربی و می
باش که کار ترا کار است • صوفیان واسته نذر از کرو می حجت
صوفی مرحی رهنمدن دو کل اسپانی کرو آلدی لر • دلق ما بود که در خانه رخمار